

# استاد ایلیا «میم» رام الله

Master Elia. M Ramallah

نشریه شماره ۳  
آذرماه ۱۳۹۱



- \* احضار مجدد الاهیون ایران
- \* قضاوت با چشمان کاملاً باز
- \* نظریه بنیادین لا اله الا الله
- \* هوسهای غذایی، پیامهای فضایی

**مطلب ویژه:** حقه های سوخته در باره ایلیا

# مطلب ویژه: حقه های سوخته در باره ایلیا (شماره ۵)

فهرست مطالب

۵

احضار مجدد الاهیون ایران

۶

کشتی نجات

۷

قضاوت با چشمان کاملاً باز

۱۰

گزیده ای از آموزه های قضاوت در تعالیم استاد ایلیا «میم»

۱۴

تصورات و برداشت های غلط در مورد خداوند

۱۷

نظریه بنیادین لا اله الا الله

۲۰

مبارز حق جویای خوبترین است

۲۱

هوسهای غذایی، پیامهای فضایی

۲۴

بودشما در نبود شماست

# مطلب ویژه

## حقوق‌های سوخته در باره ایلیا (شماره ۵)



مونتاز، تحریف، اختلاف افکنی، شایعه سازی

یکی دیگر از حقوق‌های امنیتی، ایجاد تردید در باره حکومتی بودن افراد است. کاری که با بسیاری از فعالان جامعه مدنی انجام شده است. از منابع ظاهراً غیر حکومتی نقل‌های مشکوکی می‌شود (با یا بدون اسناد جعلی) در باره نفوذی و حکومتی بودن افرادی که سوژه‌های امنیتی محسوب می‌شوند. نزدیکترین نمونه‌های اعمال این حقوق اطلاعاتی را بر اکبر گنجی، علی افشاری، محسن سازگارا، مجتبی واحدی، مهدی خزعلی، نوری زاد به یاد داریم.

وزارت اطلاعات از طریق عوامل خود شایعه می‌کند که اینها عامل حکومت هستند و از این طریق به ایجاد تفرقه و نفاق در میان جبهه فعالان سیاسی دست می‌زند. اخیراً هم بخش سایبری اطلاعات با جعل خبر ماه گذشته در باره آزادی معلم تفکر، استاد ایلیا دست به تکرار این حقوق زده است. طبق معمول تحریف، مونتاز و دروغ؛ اصل خبر آزادی را دوباره تکرار کرد. اما اول و آخر آن را تغییر داده و نوشته ایلیا بعد از قول همکاری کامل با رژیم!!! آزاد شد.

آخر استاد ایلیا که ۱۳ روز انفرادی نبوده. بلکه ۴۰۰ روز در انفرادی بوده. یک بار هم آزاد نشده بلکه چهار بار دستگیر و آزاد شده. یک بار به خانه اش نریختند. ۵ بار و در ۵ مقطع به خانه اش هجوم بردند و هر چیزی که می‌توانستند را با خود بردند.

سلسله حکایات شکنجه‌های او توسط قصابان دایره ادیان و مذاهب اطلاعات، شکستگی استخوان‌ها، تاولهای پشت و کف پا، ماهها خونریزی از گوش و بینی و بالا آوردن خون، دوبار دستگیری همسر، دستگیری دیگر اعضای خانواده، انتشار عکس‌ها و فیلم‌ها و صداهای خانوادگی و خصوصاً در مجامع مختلف و حتی رسانه‌ها؛ تولید این حجم عظیم از ترور رسانه‌ای که به حساب سند و رقم و موجودی‌ها از ترور بهائیت و مسیحیت در ایران بیشتر است، واقعیت‌های مسلم و ثابت شده‌ای است که غیر از مستندات و شواهد خاص خودش، توسط مسئولین مختلف جمهوری اسلامی ایران و بویژه مسئولین قضایی و امنیتی در جلسات مختلف احضار، بازجویی و دادگاه با افراد مختلف (از جمعیت‌الاهیون و خارج از آن) مطرح شده است.

## ساختار این حقه

قبلاً بارها دایره ادیان و مذاهب اطلاعات عکس‌ها، فیلم‌ها و صداهای خانوادگی یا عمومی استاد ایلیا را برش‌هایی می‌زد (شبیبه همان طنزهای دکتر کپی، پارازیت و آنتن) و به قول خودشان برای «زدن برجک‌ها» یا همان شستشوی مغزی پیروان بکار می‌برد. چپ و راست فیلم‌ها را می‌زد، یک تکه را ارائه می‌داد و جمله را خارج از متن اصلی و در محیطی دیگر عرضه می‌کرد... این بار هم همان اتفاق افتاده اما بجای حذف اول و آخر متن، اول و آخر جدیدی به متن اضافه شده.

در قسمت اول **خبر تحریف شده** که توسط دایره ادیان و مذاهب اطلاعات در سایتها منتشر شد آمده است:

«اخبار تکمیلی در مورد انحرافات اخلاقی پیمان فتاحی ایلیا م

به نام آزادی

ایلیا «میم» پس از قول همکاری کامل با رژیم آزاد شد. معلم بزرگ تفکر، استاد ایلیا (پیمان فتاحی) مسئول انجمن متفکران و محققان آزاد، برای چهارمین مرتبه پس از قول همکاری کامل با رژیم از زندان آزاد شد. پیمان فتاحی ایلیا رهبر جمعیت الاهیون در سالهای ۱۳۸۶، ۱۳۸۷، ۱۳۸۸ و ۱۳۹۱ علیرقم همکاری کامل با رژیم توسط دایره ادیان و مذاهب اطلاعات (ابا؛ بخش امنیتی نظارت بر جنبش‌های معنوی و جریانهای مذهبی) به جرم مسائل اخلاقی دستگیر گردید.»

اما **اصل خبر** که بعداً توسط دایره ادیان و مذاهب اطلاعات تحریف و منتشر شد:

استاد ایلیا (پیمان فتاحی) مسئول انجمن متفکران و محققان آزاد، که برای چهارمین مرتبه به همراه دو تن دیگر دستگیر شده بودند با قید وثیقه سنگین از زندان آزاد شدند. رهبر جمعیت الاهیون در سالهای ۱۳۸۶، ۱۳۸۷، ۱۳۸۸ و ۱۳۹۱ توسط دایره ادیان و مذاهب اطلاعات (ابا؛ بخش امنیتی نظارت بر جنبش‌های معنوی و جریانهای مذهبی) دستگیر و جمعاً حدود ۴۰۰ روز را در زندان انفرادی سپری کرد.

کلید واژه‌هایی مانند صحیونیزم، استکبار جهانی، فساد مالی و اخلاقی و موارد مشابه یکی دیگر از جمله عبارات تکراری است که تقریباً در باره اکثر فعالان جامعه مدنی بکار می‌رود اما بکار بردن این واژه در باره معلم تفکر، ایلیا، حاشیه‌های دیگری هم دارد که در نامه‌های ویدئویی به رهبر جمهوری اسلامی ایران و دیگر رهبران جهان، در توضیحات اعضای زندانی شده‌ی الاهیون می‌شنویم که می‌گویند دایره ادیان و مذاهب اطلاعات با فشار و گاه‌با ضرب و شتم از ما می‌خواست در باره استاد ایلیا دروغ بگوییم، دروغ بنویسیم، مطالب را تحریف کنیم، اتهامات اخلاقی و غیر اخلاقی بزنیم و واقعیت‌ها را وارونه نشان دهیم. جزئی از این فیلم‌ها قبلاً منتشر شده و در آینده نزدیک تعداد بیشتری از این فیلم‌ها منتشر خواهد شد.

**منصورون (فرزندان ایلیا)**

# احضار مجدد الاهیون ایران



امیر رضا الماسیان

منیژه ارونقی

مرتضی رسولیان

مجید تازیکی

احضار مجدد شاگردان ایلیا (استاد فتاح) به دفتر دایره ادیان و مذاهب اطلاعات ساعتی پیش خبر رسید که برای چندمین بار تعدادی از پیروان و شاگردان ایلیا «میم» (مدرس عالی تفکر و مسؤل انجمن متفکران و محققان آزاد [ام و ما] ) طی روز گذشته، همزمان، به نهاد امنیتی دایره ادیان و مذاهب و نیز به اداره اطلاعات نیروی انتظامی احضار و مورد بازجویی قرار گرفتند. مرتضی رسولیان، مجید تازیکی، امیررضا الماسیان و منیژه ارونقی از جمله این افراد می باشند. از برخی از احضار شدگان بعد از بازجویی های شتابزده، تعهدی کتبی مبنی بر عدم اعتقاد و ارتباط با استاد ایلیا (رهبر جمعیت الاهیون [ال یاسین]) درخواست شده است. ایلیا رام الله (استاد فتاح) تاکنون حدود ۴۰۰ روز را در زندان انفرادی و تحت شکنجه های شدید بوده و در چهار دوره دستگیر و به زندان انفرادی منتقل شده است.

دکتر پریس کی نژاد

عضو مرکزی انجمن متفکران و محققان آزاد [ام و ما]

سخنگوی جمعیت الاهیون (حرکت ال یاسین) در انگلستان

۹۱/۹/۱۳



می‌بینند، این طوفان، این امواج خروشان، نابود می‌کند و بازی نمی‌دهد، تازه به فکر کشتی نجات‌دهنده می‌افتند. اما افسوس که دیگر دیر است. زیرا کشتی بسیار دور شده، سرانجام این گروه نابودی، هلاک و غرق شدن است. به زندگی خود توجه کنید، این کشتی از زندگی طوفانی همه عبور خواهد کرد. این کشتی، تعالیم الهی، فرامین و قوانین الهی است. ریسمان، دست هدایت‌کننده و بیدارکننده است. ناخدای آن روح خداوند متعال است. در ساحل، خالق مهربان، او که زیبایی‌اش روح را به پرواز در می‌آورد، او که سرچشمه‌ی آرامش، لذت و شادی است، در انتظار شماست. خانه‌ی او در ساحل برای تکتک شما مهیاست. خانه‌ی او رستگاری و خوشبختی است. آزادی و رهایی جز در حضور او و با اتصال به او میسر نمی‌شود.

**مراقب باشید، زیرا کشتی نجات از کنار شما نیز در حال گذر است. به اطرافیان نگاه کنید، به شما نزدیک است. اگر تأخیر کنید به سرعت راه خود را می‌پیماید و دست‌نیافتنی می‌شود.**

مراقب باشید، زیرا کشتی نجات از کنار شما نیز در حال گذر است. به اطرافیان نگاه کنید، به شما نزدیک است. اگر تأخیر کنید به سرعت راه خود را می‌پیماید و دست‌نیافتنی می‌شود. شاید هم از کنارتان عبور کرده و دیگر دستیابی به آن میسر نیست. اما بدانید که راه خداوند برای عاشقان و مشتاقان او همیشه باز است.

انسان در دریای پر از امواج این دنیا رها شده. قایق کوچکش شکسته. این قایقران نابلد، دیر یا زود، بالاخره غرق شده و نابود می‌گردد.

در دریایی رها شده که پر از خطرات هلاک‌کننده است. کوسه‌ها و صخره‌ها، آبی شور و کشنده (و...) حتی اگر به فرض از یکی از این خطرات هم جان سالم به در ببرد، با خطر بعدی هلاک می‌شود. لحظه به لحظه نیروی او کمتر شده و به مرگ نزدیک‌تر می‌شود. با هر موجی بالا می‌رود و پایین می‌آید. بی اختیار و بی‌اراده. بازیچه‌ی امواج دریا گشته، گرسنه و تشنه در حال نابودی در وسط دریا...

اما وقتی خوب توجه کنید، کشتی بزرگی را در نزدیکی خود می‌بینید. از کشتی ریسمانی آویزان است که به درون آب افتاده، کشتی به سرعت در حال حرکت است. لکن به آرامی از کنار او می‌گذرد.

او دو راه در پیش دارد. یا به «ریسمان الهی» چنگ زند و به کشتی نجات وارد شود، یا این که این امکان را به گمانهای مختلف نادیده می‌گیرد...

متأسفانه زمان زیادی برای تصمیم‌گیری وجود ندارد، زیرا کشتی به سرعت از کنار او می‌گذرد. تنها این کشتی عظیم است که به ساحل، به آنجا که زندگی شاد و آرام و خانه‌ی اصلی در آن است می‌رود. باد و طوفان و موج‌ها هیچ اثری بر پیکر این کشتی عظیم ندارند. پس در دریا و در این طوفان هلاک‌کننده، تنها همین یک کشتی، راه نجات است. اگر لحظه‌ای دیر بچنبد، امکان نجات یافتن، امکان بازگشت به ساحل شاد و آرام را از دست می‌دهد. برای نجات یافتن باید ریسمان را محکم، بسیار محکم بچسبند و به هیچ قیمتی آن را رها نکنند. به هیچ قیمتی. زیرا «این ریسمان» تنها راه یافتن زندگی است.

لیکن بسیاری از ره‌اشدگان در طوفان، راه دوم را برمی‌گزینند. کشتی در کنارشان است و در حال گذر، اما نسبت به آن بی‌توجه‌اند. طوفان مرگبار دریا را به چشم بازی تماشا می‌کنند. ولی لحظه‌ای که به خود می‌آیند و

# قضاوت با چشمان کاملاً باز



درباره‌ی آنچه نمی‌دانی حکم نده  
آنگاه حکم تو درباره‌ی آنچه می‌دانی عادلانه است.

ابن ماجه

انسان می‌تواند به خود ببالد که در میان همه موجودات، تنها اوست که اشرف مخلوقات و جانشین خدا بر روی زمین است و این جانشینی را مدیون قوه ادراک، تفکر و تشخیصی است که به او داده شده. قوه تشخیص نیک از بد و درست از غلط، توانایی منحصر به فرد انسان است که او را برای تصمیم‌گیری در زندگی و در ارتباط با سرنوشت خویش و نیز سرنوشت دیگران، هدایت می‌کند. بسیاری از تصمیم‌گیری‌های زندگی انسان بر اساس همین قوه تشخیص وی و قضاوت درباره شرایط و افراد انجام می‌شود. اهمیت توانایی انسان در سنجش درست شرایط و وقایع به حدی است که در بعضی از ادیان فقط تعداد انگشت‌شماری از افراد، واجد شرایط قضاوت‌های عمومی می‌شوند و این نشان‌دهنده خطیر بودن قضاوت کردن است.

حکم صادر کردن درباره افراد و وقایع، کاری است که تقریباً همه ما در طول روز با آن به نوعی سر و کار داریم و شاید اکثر ما کم و بیش در دام قضاوت‌های عجولانه و ناعادلانه افتاده باشیم. اما قضاوت درباره افراد و حتی خودمان با داشتن اطلاعات محدود، مانند قرار گرفتن در سر چهارراهی ناآشناست که ندانیم یا فقط حدس بزنیم که هر یک از مسیرها به کجا ختم می‌شود.

بودن مسیر مطمئن شویم؛ ناچاریم به حدس و گمان متوسل گردیم و راه سعی و خطا را در پیش بگیریم که ثمری جز اتلاف زمان و انرژی و صدمه زدن به خود و دیگران ندارد. نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که گاهی در مسائل شخصی خود ناچار به تشخیص و قضاوت هستیم و بنابراین حوزه اثرگذاری تصمیم ما، محدود به خود ماست. اما

در واقع در چنین شرایطی، وقتی نه کسی در کنار ماست که قبلاً این مسیر را رفته باشد و نه نقشه‌ای که موقعیت را به ما نشان دهد، تنها کاری که می‌توانیم بکنیم این است که تا حد بُرد دید محدود خود، جاده را شناسایی کنیم و تصمیم بگیریم، و البته محدودیت دید به هیچ عنوان به ما اجازه نمی‌دهد ارزیابی صحیحی داشته باشیم و از درست



هیچ انسانی جدا افتاده از دیگران نیست. ما هر روز با افراد و وقایع زیادی ارتباط داریم که بعضی از آنها از اهمیت زیادی برخوردارند و واضح است که در این حالت، نتیجه قضاوت کردن و ارزیابی ما محدود به خودمان نیست بلکه حوزه وسیع‌تری را در بر می‌گیرد؛ مثلاً کل خانواده یا محل کار و یا بخش بزرگی از جامعه. این جاست که لازم می‌شود برای ارزیابی و قضاوت کردن، نه متوسل به حدس و گمان شویم و نه تابع حس و احساس و هیجان یا واگذاری به دیگران. در این جا تجهیز به ابزاری قوی‌تر لازم است زیرا تأثیری که نظر ما می‌گذارد - چه خوب و چه بد - گاهی می‌تواند زنجیروار تا نسل‌ها ادامه یابد.

**وقتی شخصی خود را در جایگاه قضاوت کردن قرار می‌دهد در واقع مدعی صفتی شده که برای این کار حیاتی است و آن عدالت است.**

وقتی شخصی خود را در جایگاه قضاوت کردن قرار می‌دهد در واقع مدعی صفتی شده که برای این کار حیاتی است و آن عدالت است. عدل نیز طبق فرموده علی(ع) خود بر ۴ رکن استوار است: فکری ژرف‌اندیش، دانشی عمیق، نیکو داوری کردن و شکیبایی بسیار.(۱)

همین جمله برای ارزیابی قضاوت کردن‌های ما کافی است.

### کجا و چگونه قضاوت کنیم؟

ما در همه مسائل زندگی درگیر قضاوت و تصمیم‌گیری هستیم. اما عده‌ای از افراد دچار قضاوت‌گریزی و در نتیجه تصمیم‌گریزی هستند. اما آیا می‌توان از این دو اجتناب کرد؟

گاهی نوع مسئله، قضاوت کردن درباره آن را مشکل یا ناممکن می‌کند مانند حکمت خداوند و تصمیم‌هایی که او در مورد بندگانش می‌گیرد. قطعاً دانش و فهم محدود ما قادر به درک بسیاری از وقایع نیست. اما در حوزه‌هایی که مصدر ظاهری عمل، انسان‌ها هستند ارزیابی، قضاوت و تصمیم‌گیری ضروری است. اینها مهارت‌هایی هستند که تسلط بر آنها به گذر موفق از مسائل می‌انجامد.

اما اکثر افراد تمایل دارند عجولانه و بر اساس اطلاعات محدود (و نه با اندیشه و دانشی که از فهم ریشه گرفته) نظر بدهند. این اطلاعات ناقص هم، یا محصول جستجوهای یک دقیقه‌ای خودشان است یا نظرات شفاهی و غیرموثق افرادی ناموثق. گاهی هم به دام برداشت و تفسیر و تعمیم‌های نادرست می‌افتیم؛ نتیجه‌گیری‌های ناقص با پیش‌فرض‌هایی که صحت آنها نامعلوم است. اما دام دیگر در این وادی این است که در بسیاری

از موارد گویی از قبل می‌دانیم که ارزیابی و تشخیص کار چندان آسانی نیست، پس از فکر کردن دست می‌کشیم و نظر و حکم بقیه را می‌پذیریم. به این صورت به یک نوع راحتی وجدان کاذب هم می‌رسیم زیرا این دیگران هستند که حکم را صادر کرده‌اند نه ما و گناهای پای خودشان است، غافل از اینکه در صورت پراکنده ساختن چنین نظری ما نیز در ثواب و عقاب آن شریکیم. در این جا تنبلی ذهن و سستی در تفکر باعث می‌شود قبول کردن یا رد کردن‌های ما تابعی از اندیشه دیگران باشد و این همان چیزی است که در تبلیغات و در جوسازی‌های اجتماعی بسیار استفاده می‌شود، زیرا عموم مردم به دلایل مختلفی مانند مشغله‌های زندگی، یا عدم آموزش صحیح در اندیشیدن، تمایل و یا توانایی ارزیابی صحیح از شرایط و وقایع را ندارند و بنابراین اکثراً هر خبر و نظری را که می‌شنوند، بدون تعمق و بدون توجه به مصدر خبر، نوع قضیه مطرح شده و قصدهای پنهان در پشت آن، باور کرده و بر اساس همان حکم صادر شده، به تقبیح یا تمجید می‌پردازند. کل چنین رویه‌ای منجر به ایجاد و پراکندن جو تهمت و افترا می‌شود.

موارد دیگری نیز باعث لغزش در قضاوت می‌شود مانند دخالت دادن نظر شخصی و جانبداری کردن، غلبه ترس و هیجان، عدم فهم







مسئله، عدم تسلط بر علم منطق و روش‌های اندیشیدن، نقص در مشاهده و جمع نکردن دلایل و شواهد کافی، تکیه کردن بر گواهی راویان بدون اثبات اعتبار راوی و گواهی و... که در چنین شرایطی، قضاوت کردن، مانند قدم برداشتن در تاریکی است.

همانطور که اشاره شد بسیاری از تصمیم‌گیری‌های زندگی انسان بر اساس قوه تشخیص و قضاوت درباره شرایط و افراد انجام می‌شود لذا نمی‌توانیم سخنان بزرگان در باره قضاوت را به قاضیان رسمی منحصر دانست. قضاوت کردن چه در سطح فردی و چه در سطح عمومی، کاری خطیر است و فردی که خود را در چنین جایگاهی قرار می‌دهد به ناچار باید مسئولیت نظرات خود و باورهایی را که در دیگر افراد به وجود می‌آورد بپذیرد. علی(ع) در بخشی از فرمان خود به مالک اشتر، بر لزوم شکیبایی در کشف حقایق امور تأکید می‌کند و از نظر ایشان کسی واجد شرایط قضاوت کردن است که فشار و حجم کارها، او را به تنگنا نیندازد، اگر خطایی از او سر زد اصرار نورزد، از پذیرفتن حقیقت دلتنگ نشود و در صورت وجود شبهه، با پایداری به دنبال یافتن حجت باشد. و البته از نظر علی(ع) مردمی که واجد همگی این

اوصاف باشند نادر و کمیابند. (۲)

به همین دلایل، قضاوت مثلاً در دین اسلام از حساسیت بالایی برخوردار است. بعلاوه، قضاوتی که به بی‌عدالتی و ناآگاهی آلوده باشد مردود است. اگر در پی آنیم که کاری خطیر چون قضاوت کردن را به انجام برسانیم، چه در حوزه مسائل فردی خودمان باشد و چه در سطحی وسیع‌تر در جامعه، داشتن این شرایط، ضروری است. اشتباهی که در تشخیص بین حق و باطل رخ می‌دهد ممکن است در سطح فردی تبعات گسترده‌ای نداشته باشد، اما وقتی پای نام و

**اشتباهی که در تشخیص بین حق و باطل رخ می‌دهد ممکن است در سطح فردی تبعات گسترده‌ای نداشته باشد، اما وقتی پای نام و آبروی فرد در جامعه و تصویری که از فرد در اذهان شکل می‌گیرد، پیش می‌آید، مسئولیت فرد قضاوت کننده چند برابر می‌شود.**

آبروی فرد در جامعه و تصویری که از فرد در اذهان شکل می‌گیرد، پیش می‌آید، مسئولیت فرد قضاوت کننده چند برابر می‌شود. پیامبر بزرگ اسلام مقام قضاوت را آن

چنان خطرناک می‌داند که در بیانی چنین هشدار می‌دهد: «قبول منصب قضا بریدن سر خود بدون کار است». (۳)

حال تصمیم با ماست که در عین پذیرفتن این کار خطرناک، در روشنایی عدالت و آگاهی گام برداریم یا اینکه قدم در آتش بگذاریم.

پی‌نوشت:

۱- ترجمه نهج البلاغه، محمد دشتی

۲- نهج البلاغه: نامه ۵۳

۳- وسائل الشیعه ۲۷/۱۹

تألیف: م.م

## گزیده ای از آموزه های قضاوت در تعالیم استاد ایلیا «میم»



\* قضاوت، پیچیده و پر اشتباه است. تا مجبور نشدی قضاوت نکن. (۱)

\* اگر خدا با کسی باشد و قاضی او را متهم کند، این قاضی خدا را محکوم کرده و آنکه خدا را محکوم کند به محکومیتی ابدی گرفتار می‌شود. (۲)

\* اگر تو حق را به کسی دادی یا مردم دادند یا قاضی به نفع کسی رأی داد مبادا گمان کنی که مسلماً حق با اوست؛ چه بسیار بوده محکومانی که در آسمان حاکم اند. (۳)

\* هر قضاوتی (درباره دیگران) را به عنوان آخرین دفاعیه خود در محضر خدا فرض کن؛ پس برای ارائه بهترین دفاع، تمام سعی‌ات را برای تحقق قضاوت عادلانه بکار گیر. (۴)

\* یا به تمام عدالتی که برای انسان ممکن است قضاوت کن یا از قضاوت کردن بپرهیز همانطور که باید از زهر بپرهیزی. (۵)

\* اینکه به عدالت خود مطمئن باشی یا دیگران اطمینان کنند، برای عادل بودن تو کافی نیست. عادل، نشانه های عدالت را دارد و از علائم پرستیدن خداوند عادل بهره‌مند است. (۶)

\* عموماً قاضیان عادل، فقیرند زیرا غالباً ثروت‌ها با بی عدالتی همراه اند. (۷)

\* برای انسان دانا، خوردن سنگ آسان‌تر از قضاوت کردن است و برای انسان نادان، قضاوت کردن از آب خوردن هم آسان‌تر است. (۸)

\* منظور عیسی مسیح (ع) چه بود وقتی که فرمود حکم ندهید تا درباره شما حکم رانده نشود زیرا به همان پیمانی که می‌سنجید سنجیده خواهید شد. براستی قضاوت اشتباه، پدر همه گناهان است. (۹)

\* وقتی که شایسته قضاوت کردن نیستی قضاوت نکن. اگر خدا را در نظر نداری و عدالت تو را در بر نگرفته از حکم دادن بپرهیز. هنگامی که دلالت به یک جانب است و فکر متوجه نتیجه‌ای مشخص است، قضاوت تو آلوده خواهد بود و اگر نتوانی خود را به جای دیگران بگذاری، چگونه قادر به صدور رأی عادلانه هستی. (۱۰)

\* اگر قضاوت قابل تأخیر است بی آنکه عدالت آسیب ببیند آن را به تأخیر بینداز یا توافق و مصالحه را به میان آور. هنگامی که شرایط و زمان قضاوت مناسب نیست شتابان به قضاوت ننشین که شتاب روش شیطان است، و بدون علم کافی و وضوح درونی قضاوت نکن. هنگام خشم و هیجان زدگی، هنگام ترس و تردید و به وقت وارد آمدن فشارها و تحریک‌ها و تمایلات، هنگام قضاوت نیست. اگر قضاوت کردن عین مسئولیت تو نیست از آن بگریز زیرا غالباً از زهر خطرناک‌تر است. (۱۱)

\* هر مدرک واقعی به حق نیست زیرا بعضی از مدارک ساخته شده‌اند بی آنکه جعل شده باشند. هر قانونی عادلانه نیست زیرا از شروط عدالت، توجه به شرایط است اما غالباً قوانین نمی‌توانند شرایط را در خود داشته باشند. (۱۲)





\* اگر بین قاضی و سیاستمداران و زورمندان صلح و دوستی برقرار بود میان آن قاضی و خدا صلح برقرار نیست. (۱۳)

\* آموختن شیوه تفکر نشانه‌شناسی و روش تفکر تحلیلی مخصوصاً برای قضات ضروریست. بدون نشانه‌شناسی پی بردن به واقعیت ادعا و دفاعیات دشوار است. (۱۴)

\* ترس و طمع می‌تواند بسیاری را وادار به دروغ و قسم کند حتی کسانی که پیش از این دروغگو نبوده‌اند. (۱۵)

\* مبادا قبل از اثبات جرم، متهم را مجرم بدانی که در این صورت خودت مرتکب جرم شده‌ای. صلح عادلانه بهتر از اجرای حکم عادلانه است پس اول برای آن تلاش کن و سپس اجرای حکم. (۱۶)

\* غالباً عادلان منفورِ زورگویان و قدرتمندانند. پس اگر قاضی مورد پسند زورمندان بود در عدالت او شک باید کرد. (۱۷)

\* بسیاری دین خود را می‌فروشند و در همان دم خود را چنان توجیه می‌کنند که گویا دین خود را باز خریده‌اند و بر قدر آن افزوده‌اند. (۱۸)

\* انسانی که خود را محاسبه نکرده و مراقب خود نبوده، چگونه می‌تواند عادل باشد. (۱۹)

\* حتی قضاوت‌های انسان درباره خودش هم در برابر نظری که خداوند متعال درباره او دارد، ناچیز و بی‌مقدار است. (۲۰)

\* به کسی که زود نظر می‌دهد، زود اعتماد نکن. شاید هرگز نشود به چنین شخصی اعتماد کرد و برای نظرش اعتباری قائل شد. (۲۱)

\* داوری که بگوید آنگاه ببیند، ظالم است؛ داوری هم که ببیند و سپس بگوید لزوماً عادل نیست لکن به عدالت نزدیک تر است. (۲۲)

\* آن قاضی که به دنبال یافتن سیاه یا سفید است قاضی موفق و عادل نیست. وقتی به دنبال سفید یا سیاهی، بالاخره آن را به یکی از دو طرف نسبت می‌دهی در حالی که در عالم واقع، نادر است که واقعیتی کاملاً سیاه یا کاملاً سفید باشد. (۲۳)

\* اگر یک قاضی خود را بفروشد، خدای خود را فروخته است و به کار خداوند که قضاوت است و به هویتی الهی که داور عادل است خیانت کرده است. (۲۴)

\* کسی که عادل است در همه جا و همه زمانها عادل است. عدالت لباسی نیست که در شرایطی به تن پوشیده شود و در شرایط دیگر از تن درآورده شود. قاضی عادل، هم در دادگاه عدالت پیشه است و هم در روابط و زندگی خصوصی خود. (۲۵)





\* بعید است که یک قاضی عادل در درون خود نظر قطعی بر گناهکار بودن یا نبودن کسی داشته باشد حتی اگر او آشکارا با قاطعیت حکم دهد. او جای زیادی را برای آن بسیاری که نمی‌داند و برای اسرار و حکمت الهی در نظر گرفته است و به آنچه نمی‌داند بی‌اعتنا نیست. (۲۶)


\* تو نمی‌توانی چیزی که مطمئنی نیست، ببینی یا چیزی را که اطمینان به بودنش داری نبینی. پس پیش از آنکه بدانی هست یا نه، گمان بودن یا نبودن را کنار بگذار و محققانه به آن نگاه کن. (۲۷)

\* انسان دانا و عادل تا فهمش در موضوع کامل نشده، تا روشنی بدون ابهام حاصل نشده، قضاوت نکرده و حکم صادر نمی‌کند. و اگر با وجود کامل نشدن دلایل و نشانه‌ها، مجبور به قضاوت شد، از حکم قطعی می‌پرهیزد و به «شاید چنین باشد» یا «قویاً چنین است» اکتفا می‌نماید. (۲۸)

\* اگر کسی گفت باران باریده فوراً باور نکنید مگر اینکه او کاملاً قابل اعتماد باشد و آلوده به دروغ و نفاق و تزویر نباشد. اگر خبردهنده مغرض بود و در موضع دشمنی قرار داشت اصلاً حرف او را باور نکنید اما اگر مشکوک یا بیگانه بود، تحقیق کنید و نشانه‌های باران را بیابید. اگر همه نشانه‌های باران را دیدید، در آخر بپذیرید که باران آمده ولی اگر فقط زمین خیس بود، یا آسمان ابری بود به صرف اینها خبر بارش باران را قبول نکنید. باران به وقت خودش می‌بارد، زیر آسمان می‌بارد نه زیر سقف، از ابر می‌بارد نه از سنگ؛ بارش آن نیازمند رطوبت و گرمای مناسب است؛ هنگام بارش قابل دیدن و تجربه کردن است بعد از بارش نیز نشانه‌های خود را دارد. با اخبار مشکوک اینطور برخورد کنید. (۲۹)

\* به تحقیق بپذیر نه به تبلیغ. (۳۰)

برگرفته از کتاب آیین قضاوت و روشهای داوری  
برنامه ریزی و راهبرد: پریا

The image features a dark, textured background with two horizontal gold lines near the top and bottom. In the center, there are two groups of paper figures. On the left, four white paper figures are holding hands in a line, slightly out of focus. On the right, a single green paper figure stands on a small, dark rectangular base, in sharp focus. The green figure is a simple, stylized human shape with a round head and a rectangular body.

غالباً عادلان در زمان خود مطرود مردم مانند.

استاد ایلیا «میم»

# تصواری و برداشتهای غلط در مورد خداوند

(قسمت دوم)

دانستم که با پرهای شکسته ممکن است پرواز و حتی حیاتش تهدید شود و می دانستم تنها راه ترمیم پرهایش کندن پرهای قبلی و ایجاد شرایط برای روییدن پرهای تازه است و می دانستم او از این کار درد بسیاری خواهد کشید؛ با اینحال او را در دستانم گرفتم و در حالی که با فریاد و خشم نگاهم می کرد، پرهایش را دانه دانه از دمش جدا کردم. این کار برایم بسیار رنج آور بود اما چاره دیگری هم نداشتم. من مسئول پرورش او بودم. او باید پرواز می کرد! در همان حال اندیشیدم که به راستی خداوند با ما چنین می کند. او رب است. پرورش دهنده و بهترین مادر. او بسیار بهتر از ما می داند که برای پرواز به چه چیز نیازمندیم؛ گاه شاید رنجی که در نهایت رهایمان می سازد!

## خداوند دعای مرا نمی شنود

بسیاری از انسانها در درون خود چنین احساسی دارند. در همان حال که دعا می خوانند، با خود و در درون خود می گویند که مستجاب نخواهد شد و این باور چنان قوی است که بر دعا غلبه می کند. لحظه ای بیندیشیم که برآستی اگر به آن اندازه که به مستجاب نشدن دعاهایمان اعتقاد داشتیم به قدرت الهی معتقد بودیم، شاهد چه معجزاتی می شدیم! در واقع ما خود باعث عدم اجابت دعایمان می شویم و آن را به خداوند نسبت می دهیم. مسلماً اگر قوانین

در طلب چیزی از خداوند، مثل یک گدا رفتار نکنیم بلکه مانند یک بنده باشیم. بنده ای که از پروردگارش، از پرورنده خود، به واسطه عشق و محبتی که بین آنهاست، طلب می کند.

دعا را بشناسیم و به آن عمل کنیم، باورمان تغییر خواهد کرد. مثلاً آنکه در طلب چیزی از خداوند، مثل

در شماره قبل به برخی از تصورات و برداشتهای غلط که بصورت مانعی برای ارتباط با خداوند و درک حضور او - آنگونه که هست - عمل می کنند، اشاره کردیم. در این شماره نیز به برخی دیگر از این باورهای رایج اشتباه اشاره می کنیم.

رنج من برای خداوند اهمیتی ندارد. او مرا فراموش کرده است.

بسیاری اوقات، بخصوص هنگامی که با سختی با مشکلی مواجه می شویم، انتظار داریم که خداوند به سرعت و از همان راهی که مورد نظر ماست به کمکمان بیاید و اگر اینطور نشود خیلی سریع نتیجه می گیریم که او ما را فراموش کرده است و وضعیت ما برایش اهمیتی ندارد؛ و این گونه در شرایط سختی که به وی نیازمندیم، از درک حضورش محروم می شویم.

برداشت ما از توجه، نوع خاصی از محبت است در حالی که گاهی توجه می تواند حتی با غضب (ظاهری) همراه باشد.

اما علت چنین تصویری چیست؟ آیا یک علت اصلی اش این نیست که ما از هر چیز تصور خاصی داریم و جز آن را پذیرا نیستیم؟ مثلاً برداشت ما از توجه، نوع خاصی از محبت است در حالی که گاهی توجه می تواند حتی با غضب (ظاهری) همراه باشد. گاهی ما برای رفاه کسانی که دوستشان داریم، ممکن است حتی آنان را دچار رنج کنیم.

پرنده ای داشتیم که بسیار برایم محبوب بود. بسیار محبوب. یک بار بال های دمش در حین پرواز شکست و دیگر نمی توانست به خوبی پرواز کند. دیدنش در آن حالت، بسیار رقت بار بود. پرنده ای که توان پرواز نداشت! می دانستم که نیاز اصلی اش پرواز است و می



آیا تابحال به او اندیشیده اید؛ آنچنان که به مسائل ملموسی مثل کار و همسران می اندیشید؟ یادمان باشد اگر او را نیافتیم، تلاشمان کافی نبوده است. اگر با یک بار شیرجه رفتن در اقیانوس، مروارید را به دست نیاوردیم، نباید اقیانوس را محکوم کنیم. مروارید بسیار کمیاب است و تنها به خواهندگان راستینش می رسد...


برگرفته از نشریه هنرهای زیستن شماره ۴

یک گدا رفتار نکنیم بلکه مانند یک بنده باشیم. بنده ای که از پروردگارش، از پرورنده خود، به واسطه عشق و محبتی که بین آنهاست، طلب می کند. مثل کودکی که برای اجابت خواسته هایش به مادرش وابسته است. آیا مادر او را طرد می کند؟ نه! اما خواسته های غیر معقول و آنها را که برای وی مضرند برآورده نمی سازد. پس مطلب بعد آنکه چنین چیزهایی را از خداوند نخواهیم.

از سوی دیگر لازم است که در مورد دعایمان جدی و عملی باشیم. از قدیم گفته اند از تو حرکت از خدا برکت. و مهمتر از همه آنکه به راستی از او بخواهیم. همه چیز را به راستی فقط از او و تنها از او طلب کنیم. بنابراین اگر تا بحال چیزهای غیرمنطقی و نامناسب را به شکلی ملتمسانه و ناهماهنگ با جریان زندگی مان، عاری از هر گونه عشق و ایمان قلبی، به ظاهر از خداوند خواسته ایم، عدم اجابت را به او نسبت ندهیم. اندکی خود را بکاویم و اول ببینیم که آیا به راستی ما دعا کرده ایم؟ دعایی به درگاه خداوند یکتا؟

### خداوند دور و دست نیافتنی است

می فرماید: از رگ گردن به شما نزدیکترم. پس چرا نمی بینیم؟ چرا نمی یابیم؟ چرا نمی فهمیم؟ واقعیت آنست که بیشتر ما، اگر هم ادعایی جز این داشته باشیم، طوری عمل می کنیم که گویی خداوند بسیار دور و خارج از دسترس ماست. درواقع چنان حضور زنده و فعال او را در زندگی خود نادیده می گیریم که برایمان دور می نماید. اصل موضوع آنست که ما کوششی برای شناخت و درک خداوند به خرج نمی دهیم و بعد می گوییم دور است. شاید این باور در ما شکل گرفته چون او را موجودی بسیار بزرگ، بزرگ تر از آن می دانیم که قادر به ارتباط با وی باشیم؛ آنقدر بزرگ که از دایره روابطمان خارج شده است. وقتی را با او نمی گذرانیم و توجهی به او نداریم. و آن وقت می گوییم او دور است و دست نیافتنی. به راستی تا بحال چند شب را با خداوند گذرانده اید؟ آیا اصلا شبی با او بوده اید؟



اگر تو چند آرزوی بزرگ داشتی،  
هیچ آرزوی بزرگی نداری

و هیچ یک از آرزوهایت بزرگ نیست چون فقط یک بزرگ است.  
کسی که چند آرزوی بزرگ دارد، موجودی پاره پاره و متفرق است و  
هر تکه آن یک چیز می‌خواهد.

فقط کسی که به یکی بودن نزدیک شده قادر است یکی را و یک آرزوی بزرگ را بخواهد.  
کسی که چند چیز می‌خواهد هنوز اسیر چندگانگی است.

استاد ایلیا «میم»



# لااله الاالله نظریه بنیادی زیستن

(قسمت اول)



همه چیزهای انکارشدنی را انکار کن تا به آنچه انکارشدنی است نائل شوی. زیرا تا همه سایه‌ها را منکر نشوی، آفتاب را تجربه نخواهی کرد. تا همه خدایان دروغین را رد نکنی، خداوند حقیقی را قبول نخواهی کرد. لااله. هیچ خدایی نیست الاالله. نمی‌توانی بگویی خداپرستم مگر آنکه همه بت‌های زندگی ات را شکسته باشی. بت پول، مقام، شهرت، شهوت و حتی بت خانواده، همسر، فرزند، برادر و خواهر. بت دنیا. برای دیدن خدا باید چشم تو همه چیز جز خدا را انکار کند و بر آنها چشم ببوشد. نه اینکه هستند و باید تلقین کرد که نیستند، بلکه نیستند و باید دید که نیستند. سایه‌ها هستند اما اگر آفتاب نباشد، سایه‌ها هم در کار نیستند پس آنچه هست آفتاب است نه سایه‌ها. قدرت عظیمی در انکار نهفته است و بعضی از روش‌های باطنی بر اساس آن عمل می‌کنند. اگر بگویی نیست، دیگر نیست. اگر ببینی نیست دیگر نیست که آن را ببینی. با قدرت لااله می‌توان تغییرات زیادی در زندگی انسان و در درون انسان ایجاد کرد. با قدرت لااله، با نیروی نه، با روش انکار می‌توانید آنچه را که مطلوب نیست از میان ببرید و آنچه را که نمی‌خواهید محو

**اگر برخلاف لااله عمل کردی، خدایان دروغین در زندگی تو مثل علف هرز رشد می‌کنند.**

کنید. اگر برخلاف لااله عمل کردی، خدایان دروغین در زندگی تو مثل علف هرز رشد می‌کنند. هر کسی و هر چیزی در زندگی ات به خدایی مبدل شده. خدایی به نام پول، خدایی به نام همسرت، به نام فرزندت. از آن یکی می‌ترسی آن هم در جای خود برای تو خداست. زیرا



همه چیزهای انکارشدنی را انکار کن تا به آنچه انکارشدنی است نائل شوی. زیرا تا همه سایه‌ها را منکر نشوی، آفتاب را تجربه نخواهی کرد. تا همه خدایان دروغین را رد نکنی، خداوند حقیقی را قبول نخواهی کرد. لااله. هیچ خدایی نیست الاالله. نمی‌توانی بگویی خداپرستم مگر آنکه همه بت‌های زندگی ات را شکسته باشی. بت پول، مقام، شهرت، شهوت و حتی بت خانواده، همسر، فرزند، برادر و خواهر. بت دنیا.

ایلیا میم



انسان فقط باید از قهر و قدرت خداوند حقیقی بترسد. [۱] فلان آرزویت برایت به خدا مبدل شده. چرا؟ چون همه توجه ات را گرفته. ذهنت را پر کرده. قلبت را لبریز ساخته اما چنین چیزی تنها شایسته خداوند زنده است و بس. اینها به آن دلیل است که لاله به زندگی تو وارد نشده. این علفهای هرز زهرآگین، این خدایان دروغی را انکار کن. هر چیزی که انکار شدنی است انکار کن. لااقل این شرط عقل است. چرا تو با چیزی و در ارتباط با چیزی زندگی کنی که مردود است، قابل رد است و می توان انکارش کرد. چرا زندگی ات را صرف لولوها و لی لی های خیالی کنی. این حجابها را کنار بزن. اگر هم کنار رفتنی نیستند پس با آنها بساز و زندگی کن. بدان تجربه تو از خدا، رخ نمی دهد مگر بعد از این لاله. قدرت لاله قدرت انکار است. اگر قبول نکنی، اگر چیزی را باور نکنی، از بین می رود. پس آن را به کار گیر. با قدرت لاله می توان فقر را نابود کرد. می شود بیماری را فراری داد. می توانی بدی ها را بزدایی. بدی ها را نپذیر. نگذار اندیشه های بد بر تو حاکم شود. باورشان نکن، آنگاه نیستند. به خود راهشان نده. نه با زور و مقاومت. بلکه با قدرت نگاهت. باطن آنها را ببین. می بینی هیچ هستند و آنگاه دیگر نیستند. نترس و بر علیه ترسانندگان بلند

**از هر چیزی که عبور کردنی است، عبور کن. تا به آنچه عبور از آن غیرممکن است برخورد کنی. به خداوند حی و حاضر. به نور زنده و زاینده.**

شو. می بینی که به سان سایه های گذرا می گذرند و محو می شوند. همه اینها وجوه عملی لاله است. لاله، روش عبور کردن را به تو یاد می دهد. از هر چیزی که عبور کردنی است، عبور کن. تا به آنچه عبور از آن غیرممکن است برخورد کنی. به خداوند حی و حاضر. به نور زنده و زاینده. در هیچ چیز توقف نکن زیرا توقف در هر چیزی به قبر شدن در آن منجر می شود. حتی در هیچ اندیشه ای توقف نکن زیرا به

چاهی گرفتار کننده بدل می شود و تا به ابد آه می کشی. از همه چیز بگذر. از همه چیز. آنقدر بگذر تا به آنچه گذرکردنی نیست برسی. این لاله است پس وقتی که به خداوند حقیقی رسیدی، وقتی که به لاله رسیدی آنگاه بایست. «بمان و بدان که من خدای تو هستم». تا ابد آنجا بمان. در آنجا بمیر زیرا فنا فی الله، بقا بالله است. حتی اگر می توانی از خدا هم عبور کنی عبور کن اما اگر او خدای زنده و حقیقی باشد، نمی توانی عبور کنی. اگر گذر کردی پس او خدا نیست بلکه توهم خداست. چگونه می توان از بی نهایت عبور کرد؟ بی نهایت را هر چه بیشتر تجربه کنی، برای تو بیشتر می شود. اگر کسی معنای لاله را بداند، از همه شرارتها رهایی می یابد. اگر لاله را به کار بستی، از همه دامها و خطرات زندگی جسته ای. اگر لاله را یافتی آنگاه به آستانه بی نهایت، به آستانه خدای حقیقی رسیده ای. لاله گذر از بیابانها و خارزارها و شوره زارها و رسیدن به دریای نور است. همه چیز را کنار بگذار و بگذار فقط خداوند احد در میان باشد. این به معنای انزوا نیست. این به آن معناست که می گویی سرباز نیست، افسر نیست، فرمانده نیست. سرهنگ و سرلشکر نیست بلکه فقط پادشاه است. همه کاره پادشاه است. اینها از خودشان قدرت مستقلی ندارند. همه چیز به دست پادشاه است و به نظر اوست. نمی گویی هیچ چیز وجود ندارد. لاله این را نمی گوید. اتفاقاً می گوید همه چیز وجود دارد اما وجود آنها ثانویه است. وجود آنها مستقل نیست بلکه وابستگی محض به خداوند دارد. می گویی هر چه هست از اوست، برای اوست و با نظر اوست. این انزوا نیست بلکه تو در ارتباط با همه جهان و تمام کائنات زندگی می کنی زیرا همه آنها جزئی از همان نوراند که خداست. همان الله نورالسموات والارض. تجسم و حرکاتی از آن نوراند. همه چیز را کنار بگذار نه به این معناست که دور بینداز بلکه به این مفهوم است که در مقابل آنها نایست. جلوی آنها دچار خودباختگی نشو. بگذار این زندگی در کنار تو باشد اما روبروی تو نباشد و تو در برابرش تعظیم نکنی. در برابر همسر و



است. مخلوق ذهن آنان است. خودشان مثل یک بت آنرا ساخته و تعریف کرده‌اند و می‌پرستند. از یک بت سنگی یا تصویر بت چه انتظاری می‌توان داشت.»

برگرفته از کتاب تعالیم حق (الاهیسیم - جلد دوم) - اثر ایلیا «میم»

پی نوشت:

[۱] هر کسی خدای خود را دارد لکن خداوند واحد نامحدود است و در هیچ فکر و قالبی نمی‌گنجد.  
[۲] شما را مژده می‌دهم، شما به دیگران مژده دهید، که هر کس شهادت دهد که خدایی جز خدای یگانه نیست و به وجود خدا معتقد باشد، وارد بهشت می‌شود. حضرت محمد(ص)

فرزندت، در برابر خانواده ات، در برابر پول و لذت، در برابر همه این دنیا. بر پشت دنیا سوار شو. آن را بکار ببر اما نگذار بر پشت ات بنشیند زیرا انسان مقامی بزرگتر از این دارد... اربابان دروغین را خلع کن و بگذار ربّ العالمین، پروردگار جهانیان ربّ تو باشد. این لاله لاله الاالله است. سرور تو خدا باشد نه غیر خدا. این لاله لاله الاالله است. این یک انتخاب از میان انتخابهای ممکن نیست بلکه تنها انتخاب ممکن است. زیرا احدی بجز خدا سرور و پادشاه و صاحب انسان نیست. اگر دنیا روبروی تو نایستد پشت سر تو می‌ایستد. آنگاه تو می‌روی و او به دنبال می‌آید. بیچاره کسی که برده سگش شود پس بگذار دنیا سگ تو باشد و به دنبال تو بیاید و تو هم سگ خدا باش و به دنبال او برو. فرمود همه چیز را برای تو آفریدم و تو را برای خودم.

لاله می‌گوید برای هیچ احدی سجده نکن. در مقابل هیچ کس خم نشو. در برابر هیچ چیز دچار خودباختگی نشو. و الاالله می‌گوید مگر فقط برای خدا. فقط برای خدا سجده کن. فقط خدا را پرست. فقط در برابر خدا

**فقط در برابر خدا می‌توانی دچار خودباختگی بشوی. اگر در برابر او خود را باختی، خدا را می‌بری. اگر خودت را از دست دادی، خدا را به دست می‌آوری. آیا کاری از این بزرگتر وجود دارد؟**

می‌توانی دچار خودباختگی بشوی. اگر در برابر او خود را باختی، خدا را می‌بری. اگر خودت را از دست دادی، خدا را به دست می‌آوری. آیا کاری از این بزرگتر وجود دارد؟ [۲]

« اگر دعای مردم عموماً اجابت نمی‌شود از اینست که اساساً دعا نیست یعنی خواسته‌ای نیست که متوجه خداوند حی و حاضر باشد. خدای اکثر مردم مرده

[ **خوبترین دارای معانی بسیار و در نهایت یکیست ولی یکی از اولین معانی آن هماهنگ‌ترین است...** ]

## مبارز حق جویای خوبترین است

برای یافتن خوبترین انتخاب و بهترین تصمیم، قبل از انجام کارها لحظاتی مکث کن و بپرس خوبترین کدام است. این با عدم واکنش شتابزده همراه است. واکنش سریع خوب است اما واکنش شتابزده مخرب است. لحظه‌ای توقف لازم است و پرسیدن.

اکثر انسانها به اولین چیزی که به ذهنشان می‌رسد عمل می‌کنند یا اینکه حتی چیزی به ذهنشان نمی‌رسد بلکه براساس عادات ریشه‌دار دست به عمل می‌زنند. مبارز حق این رویه که یکی از عناصر ایجاد نادانی است را کمتر می‌کند و به توقف می‌رساند.

او حوزه انتخاب خود را وسیع‌تر می‌کند و تنها به اولین فکر که غالباً هم سطحی و هیجانی و ناپخته است، اکتفا نمی‌کند. می‌توان اندیشه‌های بیشتری را به میدان کشید و ایده‌های موازی دیگر را هم از نگاه گذراند. او فرصت می‌یابد که بهترین انتخاب ممکن را و نه الزاماً بهترین انتخاب را داشته باشد. به مرور این حوزه را بازتر می‌کند.



می‌توان بجای یک راه حل اولیه و سطحی که در ابتدا به ذهن می‌رسد، راههای متعدد و بجای یک روش عادت، روشهای گوناگونی را در نظر گرفت و به آنچه از سایر شیوه‌ها کاملتر است عمل کرد. گاهی انسانها از میان راههای بسیار، بدترین را انتخاب می‌کند و از این طریق، بدترین سرنوشتها را برای خود رقم می‌زند.

آنچه در ابتدای این کار ضرورت بیشتری دارد جهت‌گیری ذهن و تغییر و هم‌گرایی جهت‌های

پراکنده ذهن است. هم این است که سؤال‌کننده پیوسته خوبترین را می‌خواهد و در جستجوی خوبترین است و استقرار همین موضع امکان خوب بودن و خوب زیستن را عملی‌تر می‌گرداند و او را بیشتر به آن سمت می‌برد و خوبی‌ها را بیشتر به جانب‌اش می‌آورد.

اینکار را بیشتر و با موضوعات گوناگونی باید انجام داد. بعد از مدتی مداومت، ذهن خودبخود آنرا انجام می‌دهد. وقتی مبارز حق در آن مستقر شد می‌بایست کیفیت آنرا افزایش دهد که شروع آن به تفسیر و تعبیری است که از خوب و خوبترین دارد. پس لازم است معنی خوبتر را عمیق‌تر درک کرد. ممکن است خوبتر یکی در برابر خوبتر دیگری، مقایسه میان گنج و رنج باشد...

مبارز حق به اندازه‌ای که حالا می‌داند و می‌تواند عمل می‌کند و در عمل به خوبترین مطلق‌گرایی نمی‌کند. او اصرار ندارد که حتماً خوبترین و کاملترین نظری ممکن را در آن واحد پیدا کند زیرا که این بسیار بعید است بلکه خوبترینی به او عرضه می‌شود که چه ذهناً و چه عیناً متناسب با آن چیز است که او هست و آنچه در او می‌گذرد و از او صادر می‌شود... خوبترین دارای معانی بسیار و در نهایت یکیست ولی یکی از اولین معانی آن هماهنگ‌ترین است...

از درسهای مبارزه متعالی ایلیا «میم»



# هوس های غذایی. پیام های فضایی



هوس ها چه می گویند؟ حرف های شیطانی یا پیام های غریزی یا انعکاس تحریکات محیطی یا چیزهای دیگر. به نظرم هوس ها، حامل پیام هایی هستند که گوش دادن و تجزیه و تحلیل پیام آنها یا درک مستقیم معنای پیامشان می تواند راه حلی خلاق، برخوردار با آنها باشد. ما می توانیم هوس ها را سرکوب کنیم یا بی چون و چرا به آنها عمل کنیم، یا شرایطی را به وجود بیاوریم که هرگز فرصت بروز پیدا نکنند. اما به نظر هر سه راه حل، اشتباهند و ما را از فرصت هایی برای آموختن و رشد کردن باز می دارند. چند دهه پیش در آمریکا تحقیق جالبی توسط گروهی از روانشناسان و جامعه شناسان انجام شد که قسمت هایی از نتایج آن تحقیق در چند نشریه داخلی از جمله مجله «تهران مصور» که من سی سال بعد (از انتشار آن مجله) توانستم آن را بخوانم، چاپ شد.

در آن تحقیق از تعداد زیادی از زنان و دختران آمریکایی سؤال شد که در مردها چه چیزی برای شما از همه مهم تر است و شما را به خود جذب می کند. انتظار اولیه این است که پرشش شوندها گفته باشند، زیبایی مردها، وضعیت مالی شان، تحصیلات یا اخلاق آنها و مواردی از این قبیل. اما در ناباوری و بهت زدگی روانشناسان، جواب ها به این صورت بود: گوش مردها، دست مردها و چشمان آنها. تعداد کمی از

اکثریت زنان آمریکایی (در آن زمان و شاید در این زمان هم) به این مؤلفه ها، اشاره ای است به مفهوم نمادین آنها، به عبارتی اکثر زنان دنبال کسی بودند که بتواند به حرف های آنها «واقعاً و به درستی گوش بدهد». کسی که آنها را بفهمد، بشنود و درک کند. در واقع شکل ظاهری گوش هیچ اهمیت خاصی برای جواب دهندگان نداشت. درباره دست و چشم هم در واقع همین مفهوم نمادین، ناخودآگاه مورد توجه قرار داشت. اکثر زن ها علاقه مند به مردان قدرتمند بودند. نه قدرت به معنای زور بازو یا توانایی ظاهری. بلکه قدرت از سنخی که برای آنها ملموس و قابل درک است. و دست نمادی از این قدرت و توانایی

پاسخ دهندگان به چیزهای دیگری مثل زیبایی، رنگ چشم و مو، قد و هیكل و موارد مشابه اشاره کرده بودند.

البته گوش و چشم و یا دست بزرگ یا کوچک یا هر مشخصه معین دیگری مورد نظر جواب دهندگان نبود بلکه این نقاط به طور ناخودآگاه و نیمه آگاه، به صورت نامعلوم و تقریباً نامفهومی مورد توجه اکثر زنان بود. این تحقیق دانشمندان را به بررسی های عمیق تر و دقیق تری وادار کرد.

نتایج پژوهش های روانشناسان، روانکاوان و جامعه شناسان نشان داد که توجه ناخودآگاه



بود.

آنها به دنبال مردی بودند که بتواند آرزوهایشان را عملی سازد و با «دست توانای خود» خواسته ها و رویاهایشان را به تحقق برساند بنابراین توجهشان بدون آنکه مفهومی را بدانند به دست ها جلب می شد.

دلم می خواهد با هم این مبحث را بیشتر باز کنیم. در زمینه انواع تمایلات هوس گونه و ناگهانی، تمایل افراطی و درازمدت به بعضی از موها، رنگ ها، اسم ها، اعداد، اشکال خاصی از وسایل، خانه یا ماشین. هوس هایی بلندمدت برای داشتن یک چیز یا بودن در نقطه ای خاص یا شنیدن یک موسیقی یا دیدن یک فیلم مشخص. اما این می تواند به یک بحث فلسفی یا ایدئولوژیکی منجر شود. چیزی که من هرگز تمایلی به آن نداشته ام و الان هم ندارم.

پس بگذارید موضوع هوس های ناگهانی را از دیدگاه تمایلات غذایی نگاه کنیم. اگر خیلی مشتاق بودید که این بحث را در زوایه های دیگر دنبال کنید، شاید توانستیم «با هم و بعدا» در این باره بیشتر تحقیق و تفکر کنیم. خوب برویم سراغ معنایابی بعضی از هوس های ناگهانی و میل های افراطی غذایی. چند روز پیش خانمی را در برنامه خبری نشان می داد که خاک می خورد. تحلیل درست یک متخصص تغذیه این بود که بدن این خانم احتیاج مبرمی به بعضی از املاح معدنی (که در خاک رس وجود دارند) دارند. بعضی از «موخواری» ها را اگر ریشه روانی یا عادت نداشته باشند، می توان معادل نیاز به فسفر و منگنز و

دیگر عنصری که در مو به وفور یافت می شوند دانست. چند سال پیش مادر بزرگ دوستم داستان جالبی را درباره پسرش برایم تعریف کرد. او می گفت در حدود چهل و پنج سال پیش، پسرم را که حدود هفت، هشت سال داشت به دلیل نحیفی و ضعف بیش از حد به بیمارستان بردم. پزشکان چیزی متوجه نشدند و فقط چند تا حدس زدند. ما با ناامیدی به خانه برگشتیم. در ماه های بعد، پسر خردسالم علاقه عجیبی به انبار داشت. انبار خانه پر بود از پیاز و سیب زمینی و گندم و آذوقه های مصرفی. این پسر در اغلب اوقات سری به انبار می زد و بیشتر وقت هایی که او را در آنجا می دیدیم متوجه می شدیم که مشغول خوردن پیاز است. من هم که به دلیل اخبار بد پزشک ها امید زیادی به زنده ماندنش نداشتم مانعش نمی شدم. خوردن مکرر پیاز تا مدت ها ادامه داشت. بعد از یکی، دو سال تمام علائم ضعف و ناتوانی از وجود پسرم محو شد. یکدفعه و ناگهانی حال و وضع اش تغییر کرد. وقتی پسر این مادر بزرگ را که حالا تقریباً پنجاه سال داشت می دیدم، برایم جالب بود. او مردی کاملاً معمولی بود. طوری به نظر می رسید که حرف های این مادر بزرگ کمی دور از واقعیت بود. در حالیکه تعریف او کاملاً درست بود. احتمالاً پیاز خواری مدام تأثیر قاطع خود را بر غده تیروئید و هورمون رشد کودک بجا گذاشته و وضعیت

جسمی او را دچار تحول کرده بود. میل ناگهانی پسر بچه به خوردن پیاز و پاسخ مثبت و مکرر به آن، کلید این

**همیشه جواب مستقیم دادن به یک پیام غذایی نمی تواند درست باشد چون باید دید که آیا بدن فرد و در نتیجه پیامی که ارسال می کند سالم است یا خیر؟ یا اینکه آیا باید این میل را یک پیام مستقیم تلقی کرد یا یک درخواست غیرمستقیم و چند لایه؟**

تحول مثبت بود. البته همیشه جواب مستقیم دادن به یک پیام غذایی نمی تواند درست باشد چون باید دید که آیا بدن فرد و در نتیجه پیامی که ارسال می کند سالم است یا خیر؟ یا اینکه آیا باید این میل را یک پیام مستقیم تلقی کرد یا یک درخواست غیرمستقیم و چند لایه؟ «ویار» در زنان باردار، مصداقی از این موضوع است. خانم های باردار معمولاً ویار دارند. یعنی در طول مدت بارداری شان میل شدید به خوردن یک یا چند ماده غذایی بخصوص دارند، مثلاً خاک، رنگ یا نغال. اگر تصور کنیم این صرفاً یک هوس جنون آمیز است به نظرتان ساده انگاری نیست؟ در وجود ما هیچ چیز بی معنا نیست. آن خانم باردار احتمالاً کمبود کلسیم و ویتامین D دارد و بدن به این وسیله به او می گوید این مواد را بیشتر به من برسان؛ البته خانم هم باید توجه داشته باشد که این یک نماد است و می تواند با رساندن کلسیم و ویتامین D بیشتر به این میل شدید پاسخ



درستی بدهد. بستنی، شیر، پنیر، گرمک و طالبی و بعضی از خوراکی های دیگر، حاوی کلسیم و ویتامین D هستند. شاید شما (که ویا هم ندارید!) به خوردن این مواد خوراکی تمایل دارید. باز هم تفاوتی نمی کند؛ پیام بدن به شما برای جبران کمبود کلسیم است.

معمولا کسانی که مسئله کبدی یا کیسه صفرا دارند مرتباً هوس خوردن تارت ها و میوه ها را دارند، یا اگر طرف شما عصبی مزاج است بادام از جمله چیزهایی است که او میل به خوردن آن دارد. می توانید حدس بزنید دوست گیاهخوارتان متمایل به غذاهای کره دار است، همین طور مایونز چون روغن های اشباع شده کمتر مصرف می کند.

اگر در ظرف میوه تان انواع سیب زیاد باشد برای دوستانی که اهل غذاهای چرب و سرخ کردنی هستند خوشایند است چون بدن این افراد به دلیل مصرف چربی زیاد، کلسترول بالایی دارد و سیب یکی از داروهای نیرومند طبیعی کاهش کلسترول است. در ضمن دلیل دیگر تمایل به خوردن سیب کم بودن پتاسیم، فسفر، کلسیم و منیزیم بدن است؛ و همین طور است اگر به خوردن پنیر گرایش دارید. اهل گرمک و طالبی هم وضعیت مشابه است، به اضافه اینکه نیاز به ویتامین A هم دارند چون گرمک و طالبی منبع خوبی از ویتامین A و حاوی مقداری ویتامین C هم هستند. موزی ها هم احتمال کمبود پتاسیم دارند.

آنها که میل زیاد به خوردن شوری ها دارند نمک آن را می خواهند. همین

طور که آنها بدنشان زیتون شور می طلب احتمالاً بیشتر علتش نمک است، و اگر نمکی که عموماً می خرید نمک یددار است، با وجود چنین تمایلی، بد نیست توجهی به غده تیروئید خود داشته باشید، چون احتمال کم کاری تیروئید و کمبود ید در بسیاری از مردم وجود دارد.

دوستم کودک دو ساله ای داشت که کلمه کوشانا (که در فرهنگ لغت او به معنای تخم مرغ بود) را زیاد تکرار می کرد و متمایل به خوردن آن بود. آن زمان به این نوع اندیشه ها آشنایی نداشتم، اگر داشتم به آن دوستم می گفتم که بدن فرزندش پروتئین می خواهد علاوه بر اینکه تخم مرغ دارای اسید آمینه ها، سلنیوم و سولفور هم هست.

اما شیر. اگر بزرگسال هستید و تمایل زیاد به خوردن شیر دارید احتمالاً کمبود کلسیم و یا اسید آمینه های تریپتوفان، لوسین و لیستین دارید. افرادی که عصبی مزاج هستند به تریپتوفان موجود در شیر که آرامبخش است نیاز بیشتری دارند.

بعضی خانواده ها جعبه جعبه انواع کولاها را خریداری می کنند و به منزل می برند. تبلیغات نوشیدنی های مشابه جدید برایشان جذاب است و همه را امتحان می کنند. می توان به آنها گفت که احتمالاً علت تمایل زیادشان به این نوشیدنی ها

فقر قند و کافئین است و به این ترتیب می توانند به جای جمع کردن عوامل سرطان زا در دستگاه گوارششان این کمبود را با مواد بهتری جبران کنند. علاوه بر این گروه، آنها که شکلات خور هستند و همیشه در اطرافشان می توانید بسته های شکلات را پیدا کنید دلیلی مشابه گروه قبلی دارند و چه بسا به قند و کافئین موجود در شکلات معتادند.

بعضی به محض اینکه هوس های غذایی به سراغشان می آید در خوردن افراط می کنند و عده ای هم برعکس، نمی خوردند و این خوردن را فضیلت می دانند در حالی که نه این درست نه آن دیگری. صحیح ترین شیوه برخورد، دادن پاسخ های مناسب به هوس ها و پیام های آنهاست.

تالیف: پریا (شباب حسامی)

[ «با تسلیم بودن، منیت ناپدید می‌شود.» و آنگاه که «خودی» در میان نباشد،  
عشق آشکار می‌شود و عشق رستگاری و خوشبختی حقیقی است. ]

## بود شما در نبود شماست



میزان نزدیکی‌اش به جریان هدایت الهی، این مسؤلیت‌ها و تکالیف بزرگ‌تر می‌شوند.

با هر تکلیفی فرد در واقع تعویض خواسته‌ی خود را با اراده‌ی شعوری برتر تمرین و تجربه می‌کند. هر چه تکالیف، بیشتر و بزرگ‌تر می‌شوند، فرد بیشتر از «منیت» و اراده‌ی شخصی چشم‌پوشی می‌کند و به این ترتیب انسان به مرحله‌ی «تسلیم کامل» نزدیک می‌شود...

تسلیم بهترین تمرین است. این تمرین پرواز است. «نباشید، زیرا بودن شما در نبودن شماست» پس نبودن «من» را تمرین کنید. آنگاه که «من» ناپدید می‌شود، سایه‌های «من» نیز محو می‌گردند. وقتی شما نباشید، سایه‌ای از شما به جا نمی‌ماند. «نبودن من، تنها در عشق و تسلیم است که میسر می‌شود.» و در این عشق و تسلیم، سایه‌ای از من باقی نمی‌ماند. نه خودخواهی، خودبینی، خودپرستی. اینها را تمرین کنید که این تمرین به قلب هدف می‌زند...

یکی از دلایل زندگی با اساتید حق همین محک عشق و تسلیم است. در طول دوران شاگردی، استاد در هر زمان به شکلی عشق و تسلیم ما را محک می‌زند. دایما تسلیمان را با تکالیفی که محول می‌کند، عمیق‌تر و خالص‌تر می‌نماید. بارها منیت و خودخواهی ما را تحریک کرده و به میدان وارد می‌کند. سپس با رفتار و روش خود، آنچه را که به میدان کشیده تکه تکه ذوب و نابودش می‌کند و آنچه را که در خود جاری شده در دیگری به جریان می‌اندازد. هر لحظه‌ی زندگی آزمونی است از این که آیا دوست خداوندیم یا دشمن خدا؟ آیا بنده‌ی خداییم یا غیر خدا؟ آیا تسلیم خدا هستیم یا غیر خدا؟...

ادامه دارد...

برگرفته از کتاب جریان هدایت الهی - جلد اول

تسلیم را تمرین کنید که این شاه‌کلید عشق است. در واقع کلیه‌ی احکام الهی و سفارشات دینی راهی است برای تحقق تسلیم حقیقی. زیرا آن که در برابر خداوند تسلیم است با او یکی است و به او پیوسته. و این هدف غایی آفرینش انسان و جهان است. «با تسلیم بودن، منیت ناپدید می‌شود.» و آنگاه که «خودی» در میان نباشد، عشق آشکار می‌شود و عشق رستگاری و خوشبختی حقیقی است. در طول تاریخ، انبیاء و معلمان الهی، همین تسلیم را محور اصلی تمرین شاگردان و پیروان خود قرار داده‌اند. امتحانات الهی در همین راستا قرار دارند. یعنی هر لحظه عشق و تسلیم ما را در برابر خداوند محک می‌زنند.

استاد به شاگرد خود تکلیف می‌دهد. تکالیف به ظاهر گوناگون، اما همه‌ی این تکالیف و اوامر در واقع روشی است برای استقرار تسلیم در فرد. اینها تمرین تسلیم است. وقتی فرد به مرحله‌ی تسلیم رسید، در واقع شایستگی و صالحیت لازم جهت دریافت تعالیم بزرگ و تعلیم اعظم را داراست. تنها در چنین شرایطی است که فرد مورد تأیید و منتخب خداوند و معلم الهی است. در این جا دوران آموزش ظاهری با پایان می‌رسد و این مرحله‌ی تعالیم اسرار است... زندگی نیز روندی است جهت گسترش و استقرار تسلیم. این افزایش و تثبیت جریان الهی در زندگی است.

انسان همه چیز دارد، همه‌ی حقیقت و کل اسرار در انسان نهفته شد. بنابراین نیاز به تقویت یا افزایش چیزی نیست، تنها لازم است که انسان شایستگی و آمادگی کافی جهت آشکاری آنچه خداوند به او بخشیده، طبیعت الهی را کسب کند.

مهمترین و حیاتی‌ترین تمرین زندگی، تسلیم و عشق است. منتخبین خداوند با واگذاری مسؤلیت‌های کوچک، ما را برای مسؤلیت‌های بزرگ آماده می‌کنند. با انجام صحیح تکالیف جزئی، خود را برای اجرای تکلیف بزرگ آماده می‌کنیم. با پذیرش و انجام وظایف فرعی، زمینه‌ی لازم برای دریافت وظیفه‌ی اصلی و نهایی فراهم می‌شود. این روش برخورد انبیاء و اساتید حق در آماده‌سازی پیروان خود جهت ظهور نور الهی و ورود به اقلیم خداوندی است.

در کلیه‌ی نظام‌های الهی و ماورایی، روال چنین است که به افراد وظایف و مسؤلیت‌های کوچک‌تر و جزئی‌تر داده می‌شود. به مرور، بنا بر اشتیاق و ظرفیت فرد و







هیچ کس از قضاوت خداوند و نظرات الهی  
مطلع نیست و خداوند مانند هیچ کس  
قضاوت نمی‌کند. اراده و عدالت الهی  
بسیار پیچیده است و جز برای  
معدودی از بشر، به فهم درنیامده.

استاد ایلیا «میم»

[www.masterelia.org](http://www.masterelia.org)

[www.ostad-iliya.org](http://www.ostad-iliya.org)

[www.ennekas.com](http://www.ennekas.com)

[fb.com/ PeymanFattahi.EliaRamollah](https://fb.com/PeymanFattahi.EliaRamollah)

[info@ostad-iliya.org](mailto:info@ostad-iliya.org)

**با ما در تماس باشید :**